

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

● دکتر مجتبیٰ عزیزی

۱۴۳

اشاره

در بین اسرای غیرنظامی معاون وزیر نفت و مدیرکل نفت اهواز حضور دارند که مشکلاتی را در داخل مدیریت برای ما ایجاد کرده‌اند و علت این امر نگهداری از ایشان در سلول‌های انفرادی قرمز رنگ به مدت طولانی است...
مدیر بازجویی استخبارات عراق

پس از آغاز جنگ میان دو کشور، یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در معادلات سیاسی و نظامی و روحیه جنگاوری نیروهای رزمنده، مسئله به اسارت درآوردن نیروهای دشمن است. کشوری که اسیران قابل توجهی از دشمن در اختیار دارد، در مذاکرات سیاسی از آن به عنوان یک برگ برنده استفاده می‌کند.

در ضمن، اطلاعاتی که از طریق اسیران از امکانات و برنامه‌های دشمن می‌توان به دست آورد، از لحاظ نظامی ارزش فوق‌العاده زیادی دارد. همچنین به اسارت درآوردن نیروهای دشمن، موجب تضعیف روحیه در جبهه دشمن می‌شود.

جنگ بین ایران و عراق هم از این قاعده مستثنی نبود و هر دو طرف سعی می‌کردند بر تعداد اسیران خویش بیفزایند. اسرای ایرانی در عراق به طور کلی به پنج دسته تقسیم می‌شدند: نیروهای ارتش که به دو دسته سربازان و درجه‌داران و افسران تقسیم می‌شدند

که بیشتر در سال‌های اولیه جنگ و ماه‌های آخر جنگ به اسارت درآمده بودند؛ نیروهای سپاه که شامل پاسداران در رده‌های فرماندهی و عادی می‌شدند؛ نیروهای بسیجی که از تمامی رده‌های سنی از دانش‌آموزان دوره راهنمایی تا افراد سالخورده در میان آنان بودند؛ افراد غیرنظامی که اغلب مردم شهرهای مرزی ایران بودند و در جریان هجوم گسترده ارتش عراق در اوایل جنگ به خاک ایران و اشغال این شهرها توسط نیروهای عراقی به اسارت آنها درآمده بودند. دسته دیگر نیروهای انتظامی و چریک‌های ژاندارمری و در آخر افراد ولگرد و منافقین بودند. در ابتدا افراد ولگرد و کسانی که برای سرقت اموال بی‌صاحب مردم شهرهای مرزی به این مناطق رفته بودند و افرادی که تاب و تحمل اسارت را نداشتند، جو اردوگاه‌ها را در دست گرفته بودند. اما به مرور زمان و با ورود نیروهای رزمنده، جو مذهبی در اردوگاه‌ها حاکم می‌گردد.

در اردوگاه‌ها معمولاً یک سرهنگ، فرمانده اردوگاه بوده و علی‌رغم آنکه به نظر می‌رسد چگونگی اداره اردوگاه‌ها به طور واحد از مرکزی خاص ابلاغ می‌شده است، اما در هر اردوگاه بسته به مهارت و نوع مدیریت فرمانده، وضعیت اسرا اندکی متفاوت جلوه می‌کرده است. معمولاً فرمانده اردوگاه فردی دیکتاتور بوده که حتی به سربازان عراقی هم رحم نمی‌کرده است و در صورت ارتکاب کوچکترین تخلفی، فرد متخلف را به شدت تنبیه می‌کرده است.

۱۴۴

به طور کلی سربازان داخل اردوگاه‌ها افرادی با سطح سواد پایین، بی‌قید و بند و بار و دارای فساد اخلاقی و معتقد به حکومت بعث بودند. البته اگر چه در برخی موارد شاهد استثنائاتی هستیم. اما حتی سربازان شیعه هم به خاطر دور بودن از خط مقدم جبهه و حفظ جایگاه خویش حاضر به انجام هر کاری بودند. این افراد اغلب از سه قشر مشخص انتخاب می‌شدند:

۱- گروهی که برادر یا پدرشان اسیر یا کشته شده بودند که برای آنها امتیاز محسوب می‌شد و اکثریت هم با این افراد بود، اما اگر اشتباهی مرتکب می‌شدند، همانند دیگران با آنان رفتار می‌شد.

۲- گروهی که جراحت جنگی یا نقص عضو داشتند که آنها هم در پشت جبهه مشغول به خدمت بودند.

۳- افرادی که فرزندان افسران ارشد بودند.

اردوگاه‌های عراق را از لحاظ موقعیت جغرافیایی می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول: اردوگاه‌های موصل ۱، ۲، ۳، ۴

دسته دوم: اردوگاه‌های صلاح‌الدین یا اردوگاه‌های تکریت

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

دسته سوم: اردوگاه‌های رمادی و الانبار
تمام این اردوگاه‌ها که تعدادشان حدود ۲۰ اردوگاه بوده است در مناطق سنی‌نشین که طرفداران حزب بعث اکثریت را داشتند بنا گردیده بود.^۱

محل اسکان اسرا و محیط زندان

در اردوگاه‌ها، از آنجا که وضعیت روحی، روانی و جسمی اسرا در شرایط عادی قرار ندارد، محیط و فضای نگهداری اسیران اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. در اردوگاه‌های اسرای ایرانی در عراق تعدادی اتاق بزرگ و کوچک وجود داشته که اسرا به سختی در آنها زندگی می‌کرده‌اند. این اتاق‌ها از چهاردیواری‌های مستطیل‌شکل تقریباً به طول بیست و عرض ده متر تشکیل شده بودند. دیوارهای آنها بتونی و کف سیمانی بود و به آن جهت که الزاماً هفته‌ای یک مرتبه بایستی کف آسایشگاه شسته می‌شد همیشه نمناک بوده است؛ لذا بسیاری از اسرا از پادرد و کمردرد ناشی از رطوبت شدیداً رنج می‌برده‌اند.^۲ در بعضی شرایط در یک اردوگاه در آسایشگاهی به ابعاد ۱۴×۲۱ متر حدود ۱۶۰ نفر اسکان داده شده بودند که به ناچار مجبور بودند برای خوابیدن روی یک شانه بخوابند.^۳

۱۴۵

به جز زمانی که عراقی‌ها تصمیم به آزار و اذیت اسرا را داشتند، اسرا مشکل خاصی از نظر زمان استراحت نداشته‌اند. در اغلب آسایشگاه‌ها نور طبیعی به اندازه کافی وجود نداشته است و لامپ‌های آسایشگاه‌ها به صورت شبانه‌روزی روشن بوده و کسی حق خاموش کردن آنها را نداشته است. پنکه‌های سقفی که تنها وسیله سرمایشی در فصل تابستان بوده‌اند موجب سرماخوردگی شدید اسرا می‌شده است و خاموش بودنشان رنج گرمای تابستان را به همراه داشته است.^۴ سیستم گرمایشی هر آسایشگاه سه عدد چراغ والور بوده است که عراقی‌ها از شهرهای ایران به غنیمت گرفته بودند و در سه ماه فصل زمستان یک روز در میان نفت می‌کرده‌اند و در بقیه سال تنها یک چراغ را در هفته یک یا دو بار نفت می‌کرده‌اند.^۵ در فصل سرما سهمیه هر دو اسیر سه پتو بود که عمدتاً کهنه و نخ‌نما شده بودند. لذا اسرا برای حفظ حداقل دمای موجود، در هوای سرد و نمناک اردوگاه میان پتوها پلاستیک می‌گذاشته‌اند.

کنترل آب و برق آسایشگاه‌ها از بیرون بوده است و در مواقع دلخواه با قطع آب و برق و محبوس کردن افراد دست به تنبیه دسته‌جمعی می‌زده‌اند. توالی آسایشگاه‌ها از آهن نبشی که اسرا در آن را با گونی پوشانده بودند ساخته شده بوده‌اند و در سمت راست یا چپ در ورودی قرار داشته‌اند؛ لذا بسیاری از اوقات فضای آسایشگاه نامطلوب بوده است.^۶

وضعیت تغذیه، پوشاک و امکانات رفاهی و ورزشی

تغذیه و پوشاک از نیازهای ضروری هر انسانی به شمار می‌رود. این دو در زمانی که بیماری یا جراحی بر انسان وارد شده باشد از اهمیت بسزایی در روند بهبود انسان برخوردار می‌شوند. همچنین ورزش و فعالیت‌های تفریحی در فضایی دور از خانواده و در فضای اسارت که انسان در معرض ابتلا به بیماری‌های روحی، روانی و جسمی قرار دارد موجب شادابی روح و تن انسان شده و موجب کاستن فشارهای روحی در دوران اسارت می‌شود. اما متأسفانه رژیم عراق برای کلیه اسرای ایرانی دو وعده جیره غذایی در شبانه‌روز در نظر گرفته بود. یکی صبحانه که چای، آش یا عدسی بوده و وعده دیگر ناهار که معمولاً مقداری برنج با چیزی شبیه به خورش بوده است. در بعضی از اردوگاه‌ها مانند رمادیه ۱۳ هر سی روز یک بار مرغ می‌دادند که هر یک مرغ سهمیه ۲۰ نفر بوده است. در مجموع ۹۰ مرغ برای ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر که در نوسان بودند در نظر گرفته می‌شد و سهمیه برنج هر نفر به طور میانگین ۲۵ گرم معادل ۷ تا ۱۰ قاشق در روز بود. به هر اسیر یک سوم وعده‌های غذایی عادی غذا می‌رسید که این مقدار هم در فاصله سالهای ۶۵ تا ۶۷ بسیار کاهش یافته بود. در کنار این غذا به طور معمول به هر اسیر دو تا سه نان معروف به سمون داده می‌شد که معمولاً بسیار بد طبع می‌شدند و فقط لایه رویی آن قابل خوردن بوده است. سمون‌ها اغلب به شکل یک نان ساندویچی نامرغوب بوده‌اند که قطر زیادی داشته و خمیر درون آنها از قسمت پخته شده آن بیشتر بود.

۱۴۶

جیره غذایی اسرا از چند کیسه برنج، چند لاشه گوشت یخ‌زده و مقداری سبزی تشکیل می‌شد که تاریخ مصرف برخی از لاشه‌ها به دو الی سه سال قبل می‌رسید. مدت زیادی هم پوست بادمجان را برای تهیه خورش به آشپزخانه می‌داده‌اند که آشپزها ناگزیر با آنها غذا درست می‌کرده‌اند.

در ابتدای امر، آشپزهای عراقی غذا درست می‌کردند؛ اما در ادامه و با شکل‌گیری اردوگاه‌ها از اسرایی که در آشپزی ماهر بودند استفاده شد و این امر در بهبود وضع تغذیه بسیار مفید و مؤثر بود. اسرای آشپز با قناعت همان مقدار جیره اندک ظهر را دو قسمت می‌کردند تا برای شب شام تهیه کنند؛ اما مقدار شام به مراتب کمتر از ناهار بود.^۷

در ابتدای جنگ، اسرا را با همان لباس‌هایی که در جبهه به تن داشتند و غالباً پاره و خونین شده بود به اردوگاه منتقل می‌ساختند و گاهی تا ۶ ماه همان لباس‌ها بر تن اسرا بوده است. با شیوع شپش در بین اسرا و حاد شدن موضوع (بعد از گذشت یک سال از آغاز جنگ) عراقی‌ها به هر اسیر یک دست لباس نظامی، یک جفت پوتین، یک جفت دمپایی،

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

یک شورت و زیرپیراهنی، یک عدد پیراهن بلند عربی (دشداشه) و یک عدد کیسه سفید برای نگهداری وسایل دادند. در حدود سال‌های ۶۵-۱۳۶۴ عراقی‌ها فرم لباس‌ها را تغییر می‌دهند و لباس‌هایی که جلو و عقب آن آرم P.W مخفف انگلیسی «اسیر جنگی» حک شده بود را جانشین لباس‌های قبلی می‌کنند که نشان‌دهنده لباس رسمی اسارت محسوب می‌شده است. لباس‌های جدید زردرنگ بودند و انتخاب این رنگ به پیشنهاد روانشناسان عراقی و منافقین صورت گرفته بود، چرا که کثرت استفاده از این رنگ موجب پیدایش افسردگی و بیماری‌های روحی- روانی می‌گردد. این لباس‌ها که با به کارگیری نیروهای منافقین دوخته و آماده شده بودند،^۸ کیفیت بسیار پایینی داشتند و اسرا با تهدید مجبور به پذیرش آنها شده بودند. در ضمن دوخت لباس‌ها هم نامناسب بودند و اغلب آنها تنگ و کوتاه بودند که در تن ظاهری زننده پیدا می‌کرده‌اند. به همین خاطر اسرا به سرعت با پاره کردن جیب‌ها و اضافه کردن آنها به لباس و ایجاد تغییر در فرم لباس آنها را از حالت تنگ و زننده خارج می‌ساختند.

از لحاظ امکانات ورزشی در اردوگاه‌ها چیز قابل توجهی وجود نداشته است و از امکانات تفریحی هم تنها تلویزیون در اردوگاه یافت می‌شده است. البته باید گفت، عراقی‌ها با گذاشتن تلویزیون در آسایشگاه‌ها و پخش برنامه‌های منافقین و اخبار خاص، سعی می‌کردند در قالب یک عملیات روانی و با دادن اخبار ناامیدکننده، روحیه اسرا را تضعیف کنند. همچنین آنها قصد داشتند با پخش برنامه‌های مبتذل، روحیه معنوی اسرا را از بین ببرند.^۹ گاهی اوقات هم از این وسیله به عنوان ابزار شکنجه استفاده می‌کرده‌اند بدین صورت که اسرا را مجبور می‌ساخته‌اند حدود ده ساعت یک سره چشم به تلویزیون بدوزند و برنامه‌های مستهجن نگاه کنند که خود نوعی آزار روحی به شمار می‌رفته است.

وضعیت بهداشتی و درمانی

در اماکن عمومی که بیماری‌های مسری به سرعت شایع می‌شود، رعایت بهداشت عمومی، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. از سوی دیگر انسان در هنگام بیماری نیاز به مراقبت‌های پزشکی و درمانی دارد، به خصوص هنگامی که از لحاظ قوای جسمی دچار ضعف شده باشد. متأسفانه یکی از مشکلات اساسی در اردوگاه‌ها مشکل توالت‌ها و حمام‌ها بوده است. اسرا از توالت‌های اردوگاه‌ها تنها در ۸ ساعت هواخوری می‌توانستند استفاده کنند که عمدتاً به علت گرفتگی لوله‌ها غیرقابل استفاده بودند و گاهی صف‌های ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفری برای استفاده از معدود توالت‌های قابل استفاده شکل می‌گرفت و در ۱۶ ساعت

بعد بایستی از توالت‌های بازی که در داخل ساختمان موجود بود استفاده می‌کردند که به علت انباشته شدن فضولات در سطرها علاوه بر بوی بد و ناراحت‌کننده، مکان مناسبی برای رشد انواع میکروب‌ها و شیوع بیماری‌ها بود. همچنین استحمام از دیگر معضلاتی بود که اسرا با آن روبه‌رو بودند؛ چرا که گاه و بی‌گاه عراقی‌ها آب را قطع می‌کردند و یا با کمبود شدید آب گرم، اسرا مجبور می‌شدند حتی در فصل زمستان با آب بسیار سرد استحمام کنند که به همین خاطر کلیه درد، پادرد و کمردرد در بین اسرا شایع بود. همچنین کمبود دوش و تاریک و بسته بودن محیط حمام‌ها آنها را مکان مناسبی برای شیوع بیماری‌های پوستی قرار داده بود. به طور مثال در اردوگاه رمادیه ۱۳ در مدت زمان کوتاهی نزدیک به ۱۷۰۰ نفر از اسیران اردوگاه به بیماری گال مبتلا شده بودند.^{۱۰} چنانکه آزاده «اسماعیل یکتایی» می‌گوید، به علت عدم رعایت بهداشت و نبود مواد ضدعفونی و شیوع بیماری‌ها تعدادی از اسرا به شهادت رسیدند.

یکی دیگر از مشکلات اساسی اسرا، دارو و درمان بوده است. در سال‌های ابتدایی اردوگاه‌ها از این لحاظ تقریباً هیچ نداشته‌اند و امکانات درمانی در حد صفر بوده است؛ اما با گذشت زمان و اعتراضات اسرا، وضعیت کمی بهبود پیدا می‌کند و با به خدمت گرفته شدن اسرای که در امر پزشکی مهارت داشته‌اند و اختصاص مکانی به مجروحان، درمانگاه اسرا شکل می‌گیرد اما این درمانگاه از لحاظ دارو و لوازم پزشکی کمبودهای زیادی داشته است.^{۱۱}

برخورد اولیه و شیوه بازجویی و شکنجه

طبق مقررات و قوانین بین‌المللی، کشور میزبان نباید اسیران را تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دهد؛ چنانکه در قرارداد ژنو لطمه به حیات یا تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار و لطمه به حیثیت و شخصیت اسرا از جمله تحقیر و تخفیف، به صراحت ممنوع گردیده است.

اسرای ایرانی را در ابتدا به پشت خط مقدم جبهه انتقال داده سپس در اردوگاه‌های موقت که هیچ‌گونه امکاناتی نداشته و مجموعه‌ای از سلول‌های تنگ و تاریک بوده نگهداری می‌کردند و از هر کس که به وی مشکوک می‌شدند، بازجویی می‌کردند که البته این بازجویی‌ها همراه با انواع شکنجه‌ها بوده است. بیدار نگه داشتن برای چند روز و کتک زدن با انواع وسایل از قبیل کابل و باتوم از موارد همیشگی بوده و در مورد مجروح و غیرمجروح، هیچ تفاوتی نداشته است. سپس اسرای که از نظر عراقی‌ها مشکوک تلقی نمی‌شدند به اردوگاه‌ها انتقال پیدا می‌کردند. البته لازم به ذکر است، پاسداران و روحانیون به سختی از این مرحله جان

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

سالم به در می‌بردند که آن هم ناشی از نفرت شدید عراقی‌ها نسبت به این قشر از اسرا بوده که آنها را با نام حرس خمینی [= پاسدار خمینی] صدا می‌زدند.

در هنگام ورود اسرا به اردوگاه‌ها، آن‌ها اسرا را از داخل تونل گوستی عبور می‌دادند و نیروهای عراقی با وسایلی از قبیل کابل، نبشی، چوب و... به بدن اسیری که از داخل تونل عبور می‌کرد ضربات محکمی می‌زدند که به هر نقطه‌ای از بدن اسیر امکان داشت اصابت کند. اسرا حق دویدن و تند راه رفتن را نداشتند و اسرای مجروح که به کندی قادر به حرکت بودند، ضربات بیشتری می‌خوردند.^{۱۲}

از دیگر شکنجه‌های جسمی که در اردوگاه، اسرا باید آنها را تحمل می‌کردند، می‌توان به مواردی از قبیل: قطع آب اردوگاه برای مدت چند روز، قطع جیره غذایی و حبس درون آسایشگاه برای مدت چند روز، ضرب و جرح با شلاق، سیم خاردار، میله، باتوم و چماق در صورت‌های گوناگون و در حالات مختلف - که گاه منجر به نقص عضو یا شهادت اسیر می‌شد - آویزان کردن از سقف یا پنکه با دست بسته یا پنکه، آویزان کردن اجسام سنگین به برخی اندام اسیر، مجبور کردن اسیر به خوردن صابون یا پودر رختشویی، جلوگیری و ممانعت از خواب و استراحت و هشت مرتبه در روز آمارگیری - که در بعضی اردوگاه‌ها این تعداد آمارگیری در شب انجام می‌شد - اتو کشیدن، ناخن کشیدن و دادن شوک‌های الکتریکی، وصل کردن برق قوی به اندام اسیر به خصوص به ناحیه گوش‌ها و به قول خود عراقی‌ها تلفن کردن، شکستن استخوان‌ها و بریدن اعضای بدن، کور کردن چشم‌ها، داخل گونی کردن اسرا و از بالای بلندی یا پله‌ها به پایین پرت کردن، خوراندن قرص‌های مخدر یا تزریق آمپول‌های بی‌حس‌کننده در ایام محرم و سوگواری‌ها و انواع دیگر شکنجه‌ها اشاره نمود.^{۱۳}

۱۴۹

شکنجه‌ها و آزارهای روانی

نیروهای عراقی، اسرا را تحت شکنجه‌های روانی فراوانی در اردوگاه‌ها قرار می‌دادند که این شکنجه‌ها از شکنجه‌های جسمی سخت‌تر بوده و اثرات عمیق‌تری در جان و روان اسرا باقی می‌گذاشت. مهم‌ترین شکنجه روحی، ممانعت از انجام فرایض دینی و امور مذهبی به خصوص توسط جستن به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده است. از موارد دیگر این نوع شکنجه‌ها به پخش ترانه‌ها و فیلم‌های مستهجن و مبتذل می‌توان اشاره نمود. همچنین در برخی از اردوگاه‌ها صداهای آزاردهنده حیوانات پخش می‌شده است. همچنین عراقی‌ها اسرا را مجبور می‌کردند علیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی و در حمایت از

عراق و شخص صدام شعار دهند. به شهادت رساندن برخی از اسرا در مقابل چشم دیگر اسیران باعث به وجود آمدن اضطراب و نگرانی در مورد سرانجام کار می‌شد. شکستن غرور جوانان غیرتمند و انجام برخی شکنجه‌های ضداخلاقی همچون مجبور کردن اسرا به کتک زدن یکدیگر، هتک حرمت، توهین کردن و تهمت زدن و منت گذاشتن، امری عادی تلقی می‌شده است. هجوم‌های ناگهانی و تفتیش‌های متعدد همراه با کتک زدن اسرا مخصوصاً در هنگام شب و خواب و ایجاد فضای رعب و وحشت با تهدید به اعدام، موجب ایجاد فضای استرس‌آور در اردوگاه می‌شد.

یکی دیگر از مسائل، نرسیدن نامه‌ها یا سانسور آنها بوده است و بایستی یادآور شد، که این کار با همکاری‌های جدی منافقین صورت می‌پذیرفته است. همچنین درج اخبار کذب در نامه‌ها نظیر اینکه پدر یا مادرت فوت کرده و یا همسرت تو را رها کرده و با فرد دیگری ازدواج کرده است ضربات روحی زیادی را بر اسرا وارد می‌آورده است.^{۱۴} در حقیقت آنها سعی می‌کردند شخصیت اسرا را با انواع شکنجه‌های روحی و جسمی خرد کنند تا روحیه مقاومت را در آنها از بین ببرند.^{۱۵}

البته لازم به ذکر است، اسیران ایرانی در این شرایط دشوار سعی می‌کردند از وقت خود به صورت شایسته استفاده کنند، به نحوی که با ابداع شیوه‌های ابتکاری، هر اسیری که با علم و یا فنی آشنا بود، آن را به دیگر اسیران آموزش می‌داد و در مقابل از دیگر اسیران هم علوم و فنونی را که به آنها علاقه داشت، فرا می‌گرفت، در نهایت می‌توان گفت، آنچه موجب شده بود اسیران ایرانی در چنین وضعیت سخت و دشواری، نه تنها به زندگی خویش ادامه دهند، بلکه با خلاقیت و تقویت روحیه تعاون و همکاری، فضای یکنواخت و زجرآور اسارت را به محیطی پرشور و بانشاط در جهت تقویت روحیه معنوی و توانایی‌های علمی خود تبدیل نمایند، جز توکل بر خداوند و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام نبوده است. در ادامه مروری بر سرگذشت شهید محمدجواد تندگویان و چگونگی اسارت وی و همراهانش خواهیم داشت و در نهایت هم به بازخوانی سند به طور کلی سری سازمان استخبارات عراق در این زمینه خواهیم پرداخت.

مروری بر سرگذشت شهید محمدجواد تندگویان و یاران همراهش

«محمدجواد تندگویان، ۲۶ خرداد ۱۳۲۹ در خانواده‌ای مذهبی در یکی از جنوبی‌ترین محله‌های قدیمی تهران (خانی‌آباد) متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس مذهبی گذراند و با موفقیت در کنکور از میان موقعیت‌هایی که برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها کسب کرده

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

بود باید یکی از دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، تحصیل در انگلستان به عنوان بورسیه بانک مرکزی و دانشکده نفت آبادان را برمی‌گزید. سرانجام شهید تندگویان تحصیلاتش را در دانشکده صنعت نفت ادامه داد.^{۱۶}

از همان زمان فعالیت خود را در انجمن اسلامی شروع کرد و به تدریج دامنه همکاری خود را با انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های صنعتی تهران و شیراز و انجمن‌های اسلامی اروپا و کانادا و کشورهای غربی گسترش داد.^{۱۷} پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه و طی دوره آموزش (نظام وظیفه) جهت خدمت در پالایشگاه تهران مشغول به کار شد.

در این دوران بر اثر فعالیت‌های سیاسی‌اش بر ضد رژیم طاغوت، ۱۳ آبان ۱۳۵۲ در پالایشگاه تهران دستگیر و به یک سال زندان محکوم گردید. آبان ۱۳۵۳ از زندان آزاد شد و با درجه سرباز صفر، به شیراز اعزام گردید. سپس در شرکتی شروع به کار نمود که پس از مدت کوتاهی، به دلیل نقص پرونده اخراج شد و مدتی را به رانندگی گذراند. تا این که در شرکت گاز بوتان و سپس در شرکت پارس توشیبا (پارس خزر کنونی) تا سال ۱۳۵۶ مشغول به کار شد.

۱۵۱ در این سال به مدرسه مدیریت وابسته به هاروارد وارد و از آنجا در رشته مدیریت، فوق‌لیسانس گرفت و مجدداً در شرکت پارس توشیبا شروع به کار نمود. در آذرماه ۱۳۵۸، به دعوت آقای مهندس معین‌فر به شرکت نفت رفته و به عنوان نماینده قائم‌مقام وزیر نفت در آبادان شروع به کار کرد.

در تیرماه ۱۳۵۹، به سرپرستی موقت مناطق نفت‌خیز منصوب شد و سرانجام در کابینه شهید رجایی به عنوان وزیر نفت به مجلس معرفی شد و با ۱۵۵ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع مورد تأیید نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گرفت.^{۱۸}

محمدجواد تندگویان و همراهانش برای بازدید از پالایشگاه آبادان در مسیر شهر آبادان به دست نیروهای عراقی اسیر شدند و به اتفاق چند محافظ مسلح، به مقر لشکر شش منطقه تنومه از نواحی بصره اعزام شدند.^{۱۹}

سیدمحسن یحیوی که همراه محمدجواد اسیر دشمن بعثی شده و بعدها همراه با آزادگان سرفراز به خاک و وطن بازگشت، درباره روزهای اسارت می‌گوید: «حدود یک هفته بعد از اسارت، ما را به سازمان امنیت عراق بردند. در طول مدتی که در آنجا بودیم، موفق به دیدن جواد نشدم، اما صدایش را می‌شنیدم. ما را به صورت انفرادی در سلول‌های تنگ و تاریک محبوس کرده بودند. سلول‌ها به قدری تاریک بودند که قادر به دیدن اعضای بدن خودمان هم نبودیم...»^{۲۰}

«سلول‌هایی که در آن زندگی می‌کردیم زوج و فرد شماره‌گذاری شده بود. سمت چپ شماره‌های

فرد و سمت راست شماره‌های زوج قرار گرفته بود. شهید تندگویان در سلول زوج و من در سلول فرد بودم. عرض این راهرو حدود ۳ متر بود و ضخامت درها حدود ۲۰ سانت و امکان این که صدای ما به یکدیگر برسد نبود.»

«سلول‌ها یک پنجره کوچک داشت که ذره‌ای نور خورشید از آن نفوذ نمی‌کرد و در تمام مدتی که من در آن سلول‌ها محبوس بودم، نور خورشید را ندیدم. زمانی که ما را برای بازجویی می‌بردند، چشم‌ها و دست‌هایمان را می‌بستند و با همین وضع به سلول بازمی‌گرداندند.

یک بار به عراقی‌ها به خاطر شکنجه‌های چهار خواهر اسیر ایرانی اعتراض کردیم. ما را برای تنبیه بردند. محل شکنجه سازمان امنیت عراق در زیر زمین بود و به وسیله باتوم‌های برقی شدیداً شکنجه کردند. اثرات این باتوم به مدت یک یا دو سال روی بدن انسان می‌ماند. جواد را شدیدتر از بقیه شکنجه می‌کردند به گونه‌ای که تا مدت‌ها نمی‌توانست بنشیند.»^{۲۱}

در خاطرات برادر آزاده مهندس سیدمحسن یحوی آمده است: «یک شب بعد از خوردن شام تا پاسی از شب، صدای فریادهای دردآوری را شنیدم. فردی را شکنجه می‌کردند؛ شکنجه‌ای در نهایت سختی، مدتی این ناله‌ها ادامه داشت و من گوش ایستاده بودم که ناگهان صدایی ایرانی برخاست و به فارسی گفت: "من یک پاسدار انقلابم"».

صدا طوری بود که گویی توی راهرو و نزدیکی‌های سلول من شکنجه انجام می‌گرفت. چند بار این معرفی به عمل آمد. من فریاد زدم «ای پاسدار قرآن خدا نگهدار تو» و تکرار کردم. بعد از چند لحظه، نگهبان پنجره را باز کرد، سرش را داخل آورد و گفت: «این صداها چیست؟»

پنجره را که باز کرد، از پنجره توی راهرو را دیدم. انتظار داشتم که شکنجه‌گر و پاسدار در حال شکنجه در آنجا باشند ولی هیچ اثری از آنها ندیدم. راهرو کاملاً خلوت و بی‌سر و صدا بود.

با دیدن این که توی راهرو خلوت است حدس زدم که ممکن است اینها نوارهای پرکرده‌ای دارند و برای شکنجه روحی من این نوارها را پخش می‌کنند. ساعت حدود ۱۰ شب بعد مجدداً همان صداها شروع شد. این بار علاوه بر صدای پاسدار در حال شکنجه، صدای یک عده زن و بچه ایرانی در حالی که بچه‌ها را جلوی چشم مادرشان شکنجه می‌کردند یا مادر را جلوی بچه‌هایش شکنجه می‌کردند، شنیده می‌شد و همه صداها طوری بود که گویی جلوی سلول من این کار انجام می‌گیرد.

این برنامه روزهای پیاپی ادامه داشت که برنامه جدیدی به این برنامه‌ها اضافه شد، علاوه بر صدای پاسدار در حال شکنجه و یا زن و بچه‌های در حال شکنجه، برنامه‌ای شروع شد که در آن حضرت امام به مسخره گرفته می‌شد. شاید چون عکس‌العمل برنامه‌های خود را در من شدید نمی‌دیدند، بر شدت آن افزودند و چون حساسیت ما را در مورد حضرت امام

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

می‌دانستند، برنامه جدید را تدارک دیدند.

من به اعتراض شدید برخاستم و با ضربات متعدد و محکم به پنجره می‌کوبیدم. نگهبان کشیک همراه با یکی از همکاران و همان مسئول نگهبان‌ها بعد از مدتی آمدند و در را باز کردند. چشمانم را بستند و دستم را نیز از پشت بستند و پایین بردند. مجدداً همان مسیر طی شد، مرا به جایی که دفعه قبل کتک زده بودند بردند و باز ضربات را شروع کردند.^{۲۲}

سندی منتشر نشده درباره شهید تندگویان

حال به بررسی سندی که از سازمان استخبارات عراق به دست آمده، می‌پردازیم. این سند که نامه مدیر بخش بازجویی به ریاست کل اطلاعات و تحت طبقه‌بندی «به کلی سری» می‌باشد، در تاریخ ۱۹۸۲/۶/۶ تنظیم گردیده است. این سند، گزارش مدیر بخش بازجویی درباره وضعیت اسرای ایرانی محبوس در زندان سازمان، استخبارات عراق می‌باشد. در این سند اشاره شده است، در مجموع ۴۲ نفر از اسرای نظامی و غیرنظامی در زندان سازمان زندانی بوده‌اند که حاکی از آن است که اسرای مهم را به اردوگاه‌های معمولی انتقال نمی‌داده‌اند؛ و در انتهای سند نیز به این موضوع اشاره گردیده است. این سند گویای مراقبت شدید و بازجویی‌های مستمر و پیچیده و برای مدت طولانی در سازمان استخبارات عراق است.

۱۵۳

در این سند به وجود معاون وزیر نفت، مدیرکل نفت اهواز و راننده وزیر نفت در بین این اسرا اشاره مستقیم و صریح شده است و در ادامه اعتراف شده است، آنها برای مدت طولانی در سلول‌های انفرادی قرمز رنگ نگهداری می‌شده‌اند. لازم به ذکر است، استفاده ممتد و طولانی رنگ قرمز موجب ایجاد اختلالات روحی و روانی در فرد می‌گردد. همچنین به طور ضمنی به مقاومت این اسرا در اعتراض به وضع نامناسب زندان اشاره شده است. این اعتراضات که به شکل اعتصاب غذای طولانی صورت می‌گرفته است، برای مأموران امنیتی عراقی مشکل ساز بوده است.

برای نمونه شخص علی اصغر که نامش در سند ذکر شده، ۲۵ روز اعتصاب غذا داشته است. در ادامه سند به اجرای عملیات شستشوی مغزی بر روی این اسرا، اذعان می‌شود که خود نقض آشکار قوانین بین‌المللی مربوط به اسرای جنگی می‌باشد.

نکته جالب توجه دیگر اعتراف صریح موجود در سند دال بر عدم شناسایی این اسرا به عنوان اسیر جنگی است که از حقوق عنوان شده در کنوانسیون ژنو برای اسرای جنگی می‌باشد.

به کلی سری
جمهوری عراق

شورای رهبری انقلاب

ریاست اطلاعات کل

جناب آقای رئیس محترم اطلاعات کل

موضوع: اسرا

سازمان‌های نظامی به صورت مستمر اسرای دشمن پاریسی شامل نظامی‌ها و غیرنظامی‌ها را به ما تحویل می‌دهند... (ادامه دادند) این در حالی است که مجموع اسرای نظامی موجود در محل مدیریت ما بالغ بر ۱۹ نفر و تعداد غیرنظامی‌ها بالغ بر ۲۳ نفر می‌باشد. در بین اسرای غیرنظامی معاون وزیر نفت و مدیرکل نفت اهواز حضور دارند که مشکلاتی را در داخل مدیریت برای ما ایجاد کرده‌اند و علت این امر نگهداری از ایشان در سلول‌های انفرادی قرمز رنگ به مدت طولانی است... مشکلات به این صورت است که بعضی در تلاش برای خودکشی هستند و بعضی دیگر به مدت زمان طولانی اعتصاب غذا می‌کنند و در این اواخر هم یکی از ایشان تلاش کرد که خودکشی کند ولی در آخرین لحظه‌ها توانستیم وی را از مرگ نجات دهیم، این شخص که علی اصغر (راننده وزیر نفت) خوانده می‌شود تاکنون ۲۵ روز است که در اعتصاب غذا است.

۱۵۴

از کمیته بازجویی اسیران دفعات متعددی در قالب نامه‌های رسمی و اداری خواستار استعلام درباره نوع برخورد با آنها شدیم (انتقال ایشان به زندان‌های اسرا یا نگهداری آنها در یکی از بخش‌های بیرونی) و تا الآن هیچ نتیجه یا جوابی به دست ما نرسیده است. در تاریخ ۱۹۸۲/۴/۲۵ تحقیق و بررسی‌ای پیرامون طرح عملیات شستشوی مغزی افراد فوق‌الذکر خدمت جنابعالی ارسال شد همچنین یک نسخه هم به کمیته مذکور جهت همکاری آنها با شعبه خدمات روانی فرستاده شد که تاکنون هیچ اقدامی در این رابطه از سوی کمیته اسرا اتخاذ نشده است.

درباره موارد بالا پیشنهاداتی را به شرح ذیل ارائه می‌کنیم:

۱. اسیران (آنها که به اسیر بودنشان اعتراف شده و یا اسیر شناخته شده‌اند) و کسانی که در صفحه تلویزیون ظاهر شده‌اند به زندان‌های اسرا و به ویژه زندان «الورار» تحویل داده شوند.
۲. اسرای غیرنظامی به زندان بخش ابوغریب تحویل داده شوند البته پس از آن که افسران موجود در آنجا که هم‌اکنون در دو سالن هستند در یک سالن جمع گردند، تا ما با همکاری شعبه خدمات روانی، عملیات شستشوی مغزی را در مدیریت اطلاعات و

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

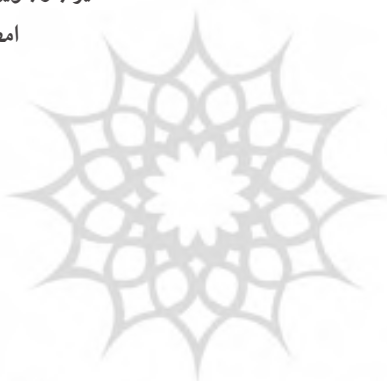
بندهای عمومی آغاز نمایم.

۳. معاون وزیر نفت ایران و مدیرکل نفت اهواز به خاطر این که به عنوان اسیر شناخته نشده‌اند در یک اتاق نگهداری شوند (زیرا اعتراف نداریم که این دو به عنوان اسیر در نزد ما هستند) و مدت زیادی است که هر کدام از آنها در سلول‌های انفرادی قرمز رنگ نگهداری می‌شوند و بدین سبب بر ذهن و روان آنها تأثیر گذاشته است و ترس از خودکشی هر کدام آنها وجود دارد.
خواستار بذل عنایت‌تان با کسب اطلاع از موضوع هستیم...

با تقدیر و تشکر

مدیر بازجویی و آزادسازی

امضاء



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جمهورية العراق
مجلس قيادة الثورة
رئاسة المخابرات العامة

العدد / ٧٢ / ش ٢٠٩ / سري للغاية
التاريخ ١٩٨٢ / ٦ / ١

السيد رئيس المخابرات العامة المحترم
المراسل /

استمرت الاضرار العسكرية باحاطة اسرى العدو العراقي البنا من العتبات
والعسكرين ٥٠ حيث يوجد مجموع الاسرى العسكرين العراقيين في مواقع عديدة
(١٦٦) في عدد من العتبات بعد مطح (٢٢) ومن بينهم سائرون وزير النفط ومدير نفط الاحواز
وقد أُخذ حوالي ٥٠ محتلفون اما المشاكل داخل العتبات فهي لفترة طويلة جدا على وجود صم
في الممرات والحدود ٥٠ حيث يحاول بعضهم الانتحار ويقوم البعض الآخر بالالتجسري
عن الطعام لفترة طويلة واخيرا حاول اعدام الانتحار ولكننا استعملنا اناذره فسي
اللحظات الاخيرة من العتات وبد من علي اصغر اساق وزير النفط الايراني اولا يسيرال
حرب عن الطعام لمدة (٢٥) يوم تقريبا

طلبنا من لجنة استنطاق الاسرى مرات عديدة وبكث رسمية (ظلمة كيفية التمرد
معهم) نقل الى القاص الاسرى او الاحتفاظ بهم في احدى الفواضع الخارجية
غير اننا لم نحصل على اية نصية بعد الان

بتاريخ ١٩٨٢/٤/٢٥ تم اعداد بطاقة الى سيداتكم حول وضع عتقة لعنسية
عمل دماغ المذكورين اعلاه وقد ارسلت الى اللجنة المذكورة بالتعاون مع شعبة الخدمة
النفسية ولم يحدث أي اجراء حولها من قبل لجنة الاسرى لحد الان

« ٢ ————— ١ »

GENève

نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق

جمهورية العراق
مجلس قيادة الثورة
رئاسة المخابرات العامة

IRAQI GENERAL INTELLIGENCE SERVICE
IGIS

العدد / /
التاريخ ١٦ / /

الاقتراح: بما ورد اعلاه نقتراح مايلي :-

- أحالة الاسرى المعترف بهم والذين عرضوا على شاشة التلفزيون الى اقسام الاسرى وبلاخص قسم السوروار (ج) .
- أحالة الاسرى الذين الى طاع ابي غريب بعد جمع الضباط الموجودين هناك في قاعة واحدة بدلا من ان يكونوا موزعين في قاعات والبدء باجراء عملية غسل الدماغ من قبلنا بالتعاون مع شعبة الخدمة النفسية في مديرية المعلومات والقيود العامة .
- جمع معاون وزير النفط الايراني ومدير لفظ الاحواز في غرفة واحدة لكون الاثنين غير معترف بهم وحتى مدة طويلة على توقيفهم افراديا في الزنزانة الحمراء مما ادى الى انتابهم على عائلتهم ونوفوا من اذاعتهم الى الانتماس .

واجين تفضل سيادتكم بالاطلاع وتسيبكم . مع التقدير

رئيس شكاية علوم انساني ومطالعات فرستاد
رتال جامع علوم انساني

مدير التحقيق والتحقيق
ر

((٢))

مجله مطالعات تاریخ

آلبومی را که ملاحظه می‌کنید تصاویری منحصر به فرد از اسارت رزمندگان اسلام به دست ارتش بعث را نشان می‌دهد. این عکس‌ها پس از فروپاشی ارتش صدام به دست آمده است و اینک برای اولین بار منتشر می‌شود.

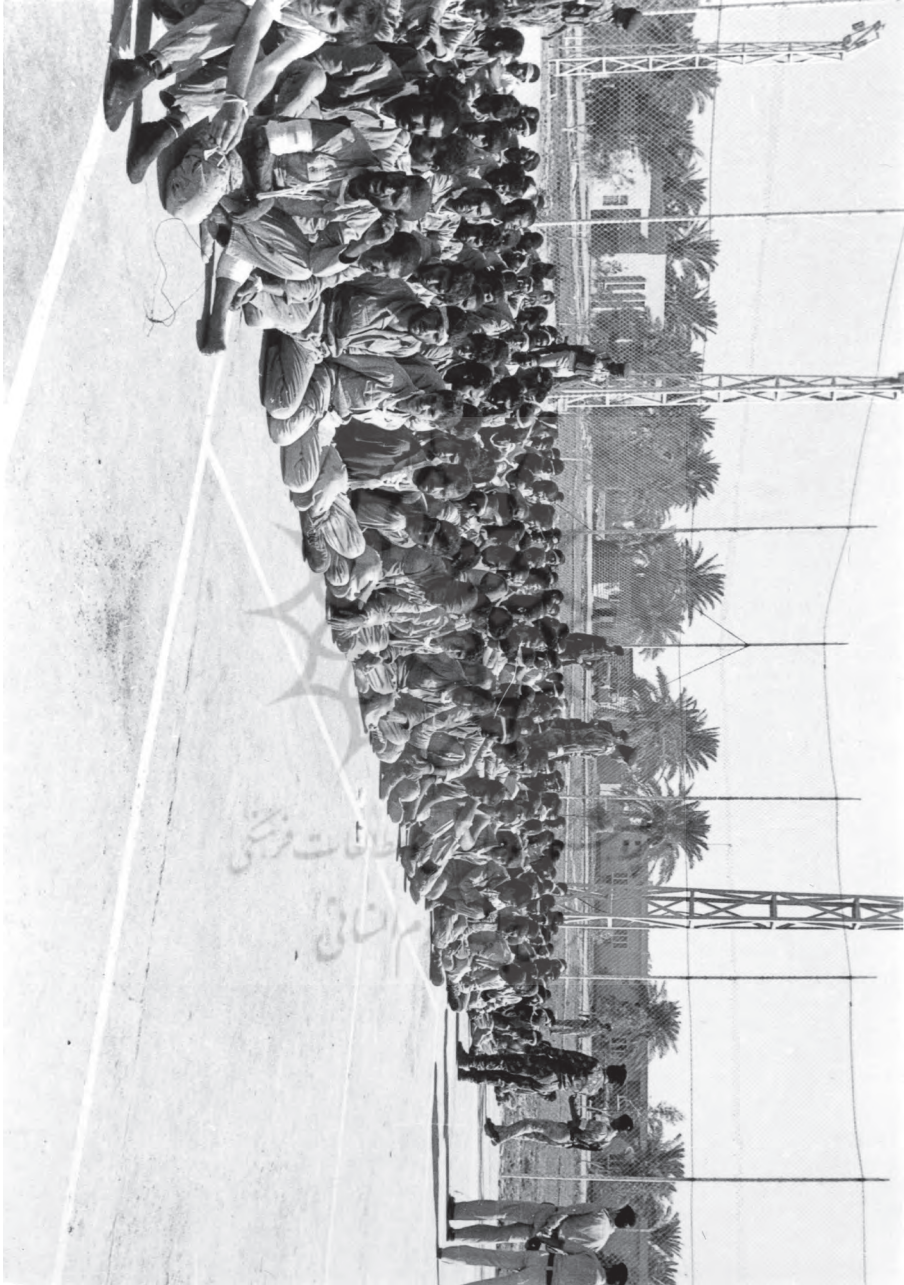






نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق





نگاهی به وضعیت اسیران ایرانی در عراق





پانوشتها

- ۱- بررسی وضعیت اسرای ایرانی در اردوگاه‌های عراقی، علی اصغر زمانی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات سروش، صص ۱۱۴-۱۲۴.
- ۲- خوشه‌های خاطره، قاسم جعفری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ سوم، زمستان ۷۰، صص ۲۶۰.
- ۳- شکوفایی هنر در اسارت، ناهید توسلیان، دانشگاه سوره، صص ۱۵.
- ۴- بررسی وضعیت اسیران ایرانی در عراق، علی اصغر امانی زاده، صص ۷۷.
- ۵- خوشه‌های خاطره، قاسم جعفری، صص ۲۶۰.
- ۶- بررسی وضعیت اسرای ایرانی در عراق، علی اصغر امانی زاده، صص ۷۷.
- ۷- همان، صص ۷۷ و ۷۸.
- ۸- همان، صص ۸۳.
- ۹- جهنم تکریت، سرگرد مجتبی جعفری، صص ۴۳.
- ۱۰- در پنجه گرگ، عبدالحسین کرکئی، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چ اول، اهواز، ۱۳۷۷، صص ۲۰۷.
- ۱۱- بررسی وضعیت اسیران ایرانی در عراق، علی اصغر امانی زاده، صص ۸۴ و ۸۵.
- ۱۲- جهنم تکریت، سرگرد مجتبی جعفری، صص ۶۶.
- ۱۳- بررسی وضعیت اسرای ایرانی در عراق، صص ۹۵-۹۱.
- ۱۴- همان، صص ۸۷-۹۱.
- ۱۵- بازداشتگاه تکریت ۱۱، اسماعیل یکتایی، صص ۴۸.
- ۱۶- نفت و ایثار، صص ۱۷-۱۴.
- ۱۷- پرندهای که از قفس پرید، صص ۵۴.
- ۱۸- همان، صص ۵۷-۵۶.
- ۱۹- همان، صص ۷۲.
- ۲۰- همان، صص ۷۱.
- ۲۱- همان، صص ۷۷-۷۵.
- ۲۲- ده سال تنهایی و خاطرات، مهندس سیدمحسن یحوی، صص ۸۶-۸۳.